

به نام خدا

فراخوان ادبی ای کاش ...

صدف نصیری ده سرخی

دبیرستان دخترانه فرزانه

(متوسطه دوره اول)

گاهی فکر می‌کنم مدرسه فقط دفتر و نمره و زنگ نیست. مدرسه قصه‌ای است که هر روز از نو نوشته می‌شود؛ با صدای زنگی که در هوای صبح می‌پیچد، با خنده‌ی دوستی که دیر می‌رسد، و با نگاه جدی معلمی که از پشت عینکش مهربانی می‌پاشد. مدرسه برای من مکانی است برای رشد احساس و فهم جهان، نه صرفاً محل حفظ فرمول‌ها

ای کاش زنگِ تفریح هیچ‌وقت تمام نمی‌شد؛ ای کاش خنده‌هایمان لابه‌لای برگ‌های حیاط می‌ماند و صدای قدم‌هایمان روی زمین گرم مدرسه همیشه شنیده می‌شد.

زنگِ ادبیات برایم باغی از واژه‌هاست؛ جایی که کلمه‌ها بال درمی‌آورند و فکر را نورانی می‌کنند. ای کاش همیشه بتوانم مانند شعر، زیبا بیندیشم و زیباتر حرف بزنم. زنگِ ریاضی برایم بازیِ نظم و کشفِ قانون است؛ عددها کنار هم می‌نشینند و رازِ سادگی پنهان را نشان می‌دهند. ای کاش در زندگی نیز بتوانم مثل یک مسئله‌ی ریاضی، با صبر و تحلیل، نه با عجله و هراس راه درست را بیابم. زنگِ علوم سفر به دنیای چرایی‌هاست؛ از قطره‌ی باران تا کهکشان، از سلول تا کوه ای کاش همیشه دنبال دلیل بگردم و هرگز از پرسیدنِ «چرا» نترسم، چون جهان با پرسش‌ها روشن می‌شود. زنگِ هنر، جایی است که رنگ‌ها حرف می‌زنند و سکوت معنا می‌یابد. ای کاش همیشه بدانم خلاقیت یعنی دیدنِ جهان با نگاهی متفاوت و بیانِ آن با صراحتِ دل.

زنگِ ورزش برایم لحظه‌ای از نشاط و شادی است. صدای خنده‌ها در هوا می‌پیچد و بازی توپ و تور ذهن و بدنم را تازه و شاد می‌کند. ای کاش زمان زنگ ورزش بیشتر بود تا بتوانم با دوستانم بیشتر بخندم و از لحظه‌های زندگی مدرسه لذت ببرم.

اما مدرسه فقط کلاس‌های جدا از هم نیست؛ مدرسه باید پلی باشد میان کتاب و زندگی؛ امروز ذهن نوجوانی چون من پر است از پرسش‌های بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ سؤالاتی که اخبار، شبکه‌های اجتماعی و گفت‌وگوهای اطراف هر روز در من ایجاد می‌کنند. ای کاش مدرسه مکانی باشد که بتوانم این پرسش‌ها را بدون ترس بپرسم. ای کاش معلم‌های آگاه، با صبوری و آگاهی، مرا راهنمایی کنند تا نه با شعار، که با منطق و تحلیل، فکر کنم. ای کاش اگر پاسخ روشن نبود، دست مرا بگیرند تا در مسیر جست‌وجو قرار بگیرم و تفکر انتقادی و مثبت را بیاموزم تفکری که فقط به پرسش‌ها جواب ندهد بلکه به من برای فهم عمیق‌تر حقیقت کمک کند.

در زمانی که فضای مجازی چون دریایی بی‌کران مقبل من باز است، گاهی میان موج‌های اطلاعات گم می‌شوم؛ خبرهای پرسرعت، تصویرهای اغراق‌شده و شایعات لحظه‌ای ذهنم را می‌آلایند. ای کاش در مدرسه به ما سواد رسانه‌ای بیاموزند؛ چگونه منبع را بسنجیم، چگونه واقعی را از ساختگی تشخیص دهیم، و چگونه با مسئولیت و ادب در فضای مجازی حضور پیدا کنیم.

ای کاش مدرسه به ما می‌آموخت که در دنیای امروز، با پدید آمدن هوش مصنوعی، باید همیشه به‌روز باشیم و یاد بگیریم چگونه از آن برای خلاقیت و یادگیری استفاده کنیم. ای کاش هوش مصنوعی هفته‌ای یک روز می‌آمد تا هم معلم ما باشد و هم دوست خلاق که با ایده‌ها و لبخندش روز مدرسه را جذاب‌تر کند!

این روزها وقتی درباره‌ی جنگِ دوازده‌روزه‌ی ایران و اسرائیل می‌شنوم، احساس‌هایم تند و پراکنده می‌شوند. ترس، اندوه، حسِ مسئولیت. اما هم‌زمان غرور در دلم زنده می‌شود؛ غرور از قدرت کشورم، از توانایی‌های دفاعی و موشکی، و از پیشرفت‌های علمی و انرژی هسته‌ای که نشان می‌دهد ایران هرگز از پای نمی‌نشیند. ای کاش مدرسه به من بیاموزد چگونه در حد توان خود از میهن حمایت کنم؛ ای کاش بفهمم چگونه با دانش و همدلی می‌توانم سهمی در ساختن ایران قوی و سربلند داشته باشم. ای کاش مرا با تاریخِ واقعیِ مردان و زنانی که در مسیر دفاع و علم جانفشانی کرده‌اند و با داستان دانشمندان و شهیدان آشنا کنند تا بدانم شجاعت و فداکاری چگونه می‌تواند آینده را روشن کند. ای کاش انرژی هسته‌ای و دستاوردهای علمی کشورم را بهتر بشناسم تا بفهمم قدرت واقعی ایران نه تنها در جنگ و دفاع، بلکه در دانش و نوآوری است.

مدرسه باید جایی باشد که به ما یاد دهد چگونه همدل باشیم، چگونه نقد کنیم و چگونه مسئولانه عمل کنیم. ای کاش یاد بگیریم که پرسش درست پرسیدن هنر است، و پاسخ درست شاید همواره در اختیار معلم نباشد؛ اما مسیر جست‌وجو را می‌توان آموخت. ای کاش بیاموزم تضادها را تحمل کنم و با احترام درباره‌ی آن‌ها گفتگو کنم؛ ای کاش مسئولان مدرسه فرصتی برای مباحثه‌های امن و علمی فراهم کنند تا ما، نسل جوان، از اطلاعات غلط فاصله بگیریم و به تحلیل برسیم. ای کاش در کنار فرمول‌ها و قواعد، مهارت‌هایی چون همدلی، گفت‌وگو، سواد رسانه‌ای، و شناخت تاریخ و علم نیز بخشی از برنامه هفتگی باشد. ای کاش روزی وقتی از کنار مدرسه‌ام عبور می‌کنم، با لبخندی مطمئن بگویم: «چه خوب که این‌جا، بخشی از من شکل گرفت.»

مدرسه برای من دنیایی است از حس لبخند و آگاهی؛ جایی که نه فقط برای نمره، بلکه برای زندگی باید درس بخوانم. ای کاش همیشه چنین بماند ... ای کاش این دنیای کوچک، روشن‌ترین صفحه‌ی دفترِ عمرم باشد؛ صفحه‌ای که در آن آموخته‌ام چگونه پرسش کنم، چگونه تحلیل کنم، و چگونه با قلبی آگاه و قلمی روشن در جهان قدم بردارم.